

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

www.ketab.ir



تَبَصُّرَةُ الْمُؤْمِنِينَ

(در نسبت بین عرفان و تشیع)

حکیم مؤمن تنکا بنی
حکیم و طبیب عصر صفوی
(صاحب کتاب تحفه حکیم مؤمن)

مقدمه، اشراف، تحقیق و تعلیقات

دکتر سعید رحیمیان

تصحیح و تحقیق

سهراب فلاح خوش خلق

فوزیه فلاح خوش خلق



آیت اشراق

سرشناسه: حکیم مؤمن، محمد مؤمن بن محمدزمان، قرن ۱۱ ق.
عنوان و نام پدیدآور: تبصرة المؤمنین در نسبت بین عرفان و تشیع / حکیم مؤمن تنکابنی؛ اشراق، تحقیق و
تعلیقات سعید رحیمیان؛ تصحیح و تحقیق سهراب فلاح خوش خلق، فوزیه فلاح خوش خلق

مشخصات نشر: قم: آیت اشراق، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۲۷۱ ص.

شابک: ۹-۶۶-۷۴۰۴-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.

یادداشت: اثر حاضر نقد و رویه‌ای است بر کتاب «تحفة الاخیار» تألیف محمد طاهر بن محمدحسین قمی

یادداشت: کتابنامه: ص: همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه

موضوع: قمی، محمدطاهر بن محمدحسین، - ۱۰۹۸ ق. تحفة الاخیار - نقد و تفسیر

موضوع: تصوف - دفاعیه‌ها

موضوع: عرفان - دفاعیه‌ها

موضوع: تصوف - رویه‌ها

موضوع: عرفان - رویه‌ها

شناسه افزوده: قمی، محمدطاهر بن محمدحسین، ۱۰۹۸ ق. تحفة الاخیار

شناسه افزوده: رحیمیان، سعید، محقق

شناسه افزوده: فلاح خوش خلق، سهراب، مصحح

شناسه افزوده: فلاح خوش خلق، فوزیه، مصحح

رده بندی کنگره: ۸۳ ت ۸ ق / ۲ / ۲۹۵ BP

رده بندی دهکده: ۲۹۷ / ۲

شماره کتابشناسی: ۹۷۰۱۷۷۲



انتشارات آیت اشراق

تبصرة المؤمنین

در نسبت بین عرفان و تشیع

حکیم مؤمن تنکابنی

مقدمه، تحقیق و تعلیقات: سعید رحیمیان

تصحیح و تحقیق: سهراب فلاح خوش خلق و فوزیه فلاح خوش خلق

■ ناشر: آیت اشراق ■ تیراژ: ۱۰۰۰ ■ نوبت چاپ: اول - ۹۷ ■ چاپ: گل وردی

■ شابک: ۹-۶۶-۷۴۰۴-۶۰۰-۹۷۸ ■ لیوگرافی: پردیس

قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، پلاک ۸۶

تلفن: ۰۲۵ ۳۷۷۴۴۶۵۰ / ۰۲۵ نمایر: ۳۷۷۴۹۶۲۸

پیام کوتاه: ۰۹۳۷۳۹۷۱۹۵۴

www.ayateeshraq.com ayat.eshraq@gmail.com

تمامی حقوق آثار انتشارات آیت اشراق برای ناشر محفوظ بوده،

و کسی از آنها به هر شکلی (دیجیتالی، صوتی، تلخیص و...) ممنوعیت قانونی و شرعی دارد.

فهرست اجمالی

۱۱	پیشگفتار
۵۳	مقدمه
۶۱	فصل اول: در اثبات طریقت
	فصل دوم: در تحقیق ولایت و کلام اهل ظاهر و درجات ایمان و بیان پیری و
۸۵	مریدی و جایز بودن ریاضت و همانیت و ترک حیوانی و لذات نفسانی
۹۷	فصل سیّم: در تحقیق عشق
۱۰۳	فصل چهارم: در دلایل ذکر خفی و جلی و تحصیل غنا و وجد و سماع
	فصل پنجم: در بیان کشف و رؤیا و وحی و الهام و خروج و وجود اوتاد و
۱۲۳	اقطاب و کرامات و عدم ضرر اهل الله از جمیع مضرات
۱۳۵	فصل (باب) ششم: در وحدت وجود
۱۴۱	فصل هفتم: در بیان انوار و حجب
۱۴۵	فصل هشتم: در مشروعیت چله که قسمی از اعتکاف است.
۱۴۹	فصل نهم: در بیان شطح و طامات
۱۵۵	فصل دهم: در بیان روح عظیم
۱۵۹	فصل یازدهم: در بیان فناء فی الله

- فصل دوازدهم: در جواب مطالعی که حضرت شیخ الإسلام قم نسبت به
هریک از عرفای حقه داده است. ۱۶۳
- خاتمه: در دلائل تشیع و تأویل اقوال مشایخ کبار ۱۹۷
- پی نوشت ۲۲۹
- اسامی مشاهیر، دانشمندان و عارفان ذکر شده در کتاب ۲۳۷
- نماها ۲۴۷

به نام خدا

پیشگفتار

عرفان و نقد آن

پدیده‌های فرهنگی در طول زمان دچار فراز و نشیب می‌شوند و گاه از مقاصد اولیه و اهداف و شیوه‌های اصلی‌شان دور افتاده یا زاویه پیدا می‌کنند. از این رو احیاناً از جانب پیروان و علاقمندان از درون یا از ناحیه‌ی ناظران یا رقبا از بیرون مورد انتقاد واقع می‌شوند.

عرفان و تصوف^۱ نیز که از آغاز با زهد و ریاضت^۲ توأم بوده و به تدریج با رویه‌های دیگر مانند فنون سلوک، ملامت، فتوت و عقاید و اعمال و آدابی جدید آمیخته شد، از این امر مستثنی نبوده است.

نقد‌های وارد بر عرفان و تصوف را می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد:

۱. تصوف و عرفان را در جهان اسلام می‌توان با اندک تسامحی - چنان‌که در کتب تاریخی تصوف معمولاً عرفان و تصوف در یک معنا به کار رفته است - یکسان و مترادف دانست؛ و هر جا در قرون اولیه تصوف نظری یا عملی به کار می‌رود، منظور همان عرفان نظری یا عملی است. هر چند در بعضی متون در قرون نهم به بعد تفاوت‌هایی بین تصوف و عرفان لحاظ شده است.

الف - نقدهای درونی:

مقصود از نقد درونی، نقدهایی است که از جانب عارفان و به هدف پالایش درونی عرفان و تصوف از ناخالصی‌ها و بدعت‌های راه یافته توسط متشیبهان به صوفیه و صوفی‌نماها، یا به منظور حفظ سالکان از رهن‌های سیروسلوک و برخی افراط و تفریط‌های راه یافته به طریقت و تنبه دادن به اغلاط راه یافته یا اشتباهات در مسیر، مطرح شده است.

در قرون اولیه بزرگ‌ترین ناقدان صوفیه خود ایشان بوده‌اند؛ زیرا از دوران ظهور نخستین عارفان و نحله‌ها و سلسله‌های عرفان و تصوف یکی از نگرانی‌های اهل معرفت و محققان و مشایخ بوده است؛ تا بدانجا که رساله‌ها در غلط‌ات الصوفیه و بیان رفتارهای نابهنجار، عقاید ناصحیح و تجربیات و حالات نامعتبر که احیاناً در بین صوفیان مطرح بوده یا ممکن بود که رواج یابد، نگاشتند و بدین سان رهن‌های سلوک را تبیین کرده، نسبت به عقبه‌های دشوار این وادی هشدار دادند. گاه نسبت به آفات اخلاقی همچون ریا و گندم‌نمایی و جبروشی یا آفات اجتماعی همچون خوردن لقمه‌ی شبهه و مانند آن هشدار داده‌اند. به هر روی هرچند حفظ سلامت شیوه‌ی سلوک و راه آن و پالایش طریقت روحانی از هرگونه کج‌روی و آلودگی به اغراض، یا مشتبه شدن امر بر سالک در وهله‌ی نخست برعهده‌ی شیخ و مرشد و راهنمای طریقت است، اما محققان و بزرگان از عارفان به هر دلیل رساله‌های خاص (شاید برای نفع عموم سالکان یا آنجا که توفیق یافتن راهنما نصیب‌شان نشده یا حتی از باب تذکره مشایخ) در این باب پرداخته‌اند. و در ضمن آن، گاه تجارب روحانی خویش را ذکر نموده و علامت حقیقت یا مجازی و معتبر یا نامعتبر بودن حالات و تجارب سالکان را براساس آن تبیین کرده‌اند یا با ارائه‌ی قواعدی عقلی یا

مستندی شرعی یا مآخوذ از تجارب دیگر عارفان و سلف صالح در صدد انجام این مهم بوده‌اند.^۱

در زمره‌ی این گروه‌است، ابن‌نصر سراج در اللمع فی التصوف در کتاب چهاردهم که بیست باب (باب‌های سیزدهم تا سی و دوم) را به تبیین اغلاط و خطاهایی که برای برخی صوفیان در زمینه‌های مختلف اعتقادی (باب ۲۱ و ۳۲) یا اخلاق و ریاضت (باب ۱۶ تا ۲۰) یا فهم شریعت (باب ۲۲ و ۱۵) یا در مقامات و احوال عارفان (باب‌های ۲۴ تا ۳۰) پیش آمده، اختصاص داده و در تصحیح آن خطاها و یا توضیح و توجیه برخی شطحیات مطرح در نزد صوفیه پرداخته است.

دیگر، شیخ روهان بقلی شیرازی است که رساله‌ی غلطات السالکین خود را به چهار قسم از لغزش‌های راه طریقت اختصاص داده است؛ بدین قرار:

۱. لغزش‌های عام و کلی مانند خودرایی و نیاموختن علم شریعت و نگزاردن نوافل.
۲. لغزش‌های واقع در اصول (اعتقادات و معاملات) مانند جبرگرایی یا دعوی رویت به چشم سربا فضیل انبیا بر اولیا، نیز مهممل داشتن طهارت و نشست و برخاست با نامحرمان.
۳. لغزش‌های واقع در فروع از جمله دنیاطلبی، ریا و... ۴. لغزش‌های مربوط به سیر منازل و مقامات، مانند: صحو بی سکر و خوف بی رجا و مراقبات بی مکاشفه و خیال بعد کشف و...

۱. در نقد درونی، اثری از نقد بر ریشه‌های تصوف یا منابع آن یا نقدی که اصل تصوف را زیر سوال ببرد، دیده نمی‌شود؛ و در واقع نقدهای درونی را می‌توان نقد به معنی دقیق کلمه نامید. زیرا هم به محاسن و ویژگی‌های مثبت تصوف اشاره شده است و هم معایب و آفت‌های آن گوشزد شده است. برخلاف نقدهای بیرونی که عموماً انتقادهای یک طرفه یا ردیه‌هایی بنیان برانداز است.

ابن عربی نیز در رساله‌ی کم نظیر النصایح (نصیحت‌ها و پندها) یا همان رساله‌ی مالایعول علیه (رساله در آن چه که بر آن اعتمادی نشاید) با هشیاری خاص خود به آسیب شناسی رهن‌های سلوک و آفات حالات و تجارب عرفانی پرداخته و برای تمایز نهادن بین موارد اصیل و موارد نامعتبر در مورد اغلب حالات و تجارب عرفانی و منازل و مقامات و مشکلات یا انحراف‌ها و رهنی‌هایی که ممکن است روی دهد اظهار نظر کرده، و بر اساس تجارب خاص خویش معیارهایی را جهت فهم اصالت تجارب عرفانی (اعم از حال یا مقام و...) یا عدم اعتبار آنها ارائه نموده است. وی در فضیلت مکه (ج ۴، ص ۴۷۰) می‌گوید: «در مکارم اخلاق امری دقیق‌تر و پنهان‌تر و عظیم‌تر از نصیحت‌هایی که کرده اند وجود ندارد؛ و ما نیز رساله‌ای در این باب داریم به نام نصایح که در آن از آن چه که بر آن اعتماد می‌توان کرد یا غیر قابل اعتماد است یاد کرده‌ایم»^۱.

از جمله نقدهای درونی توسط عالمان عارف شیعی می‌توان از نقد ملاصدرا در کتاب کسر الاصلنام الجاهلیه و نقد شیخ بهایی در کتاب موش و گربه در کلیات و نیز کشکول او نام برد.

ب - نقدهای بیرونی:

نقدی که از جانب غیر عارفان یا مخالفان تصوف و به هدف بر زمین دادن دیگران از آنچه مولفان بدعت، ضلالت و احیاناً زندقه و کفر انگاشته شده است و بیشتر ردیه است تا نقد؛ چرا که نقد مستلزم بیان نکات مثبت و

۱. برای تفصیل بیشتر رجوع شود به مقدمه‌ی نگارنده بر کتاب دامگه راه و رهن‌های سلوک، اثر نگارنده، انتشارات نگاه معاصر.

منفی مورد نقد است.^۱

نقدهای بیرونی گاه توسط شیعیان و گاه توسط اهل سنت نگاشته شده است. چه در بین اهل سنت و چه در میان شیعیان اکثر منتقدین تصوف از بین فقها و محدثان و متکلمین بوده‌اند. تا قبل از قرن هشتم بیشتر انتقادات از جانب علمای اهل سنت بوده است؛^۲ و از قرن دهم به بعد نقش علمای شیعه در این زمینه پررنگ‌تر شده است. بین نقدهای قبل از قرن دهم در میان علمای شیعه با نقدهای بعد از آن از نظر کمیت و کیفیت و شدت و ضعف، تفاوت بسیار محسوسی وجود دارد.^۳ آن‌گونه که پیش‌تر ذکر شد تا اوایل قرن دهم، فقهای شیعه ردیه‌های کمتری بر تصوف نوشته‌اند و مخالفان بسیار جدی و سختی از طرف آنها با صوفیه دیده نشده است.

پس از صوفیه با قدرت‌گیری منسوبان به شیخ صفی الدین اردبیلی، که خود عارفی صوفی محسوب می‌شد، عارفان و صوفیان شیعی می‌توانستند در فضای بازتری عقاید و اعمال خود را مطرح کنند، عالمان و فقیهان مخالف تصوف نیز دست به کار شدند و ردیه‌هایی بر آن به سبک ردیه‌های عالمان اهل سنت بر این جریان نگاشتند. این‌گونه رساله‌ها بعداً مبنای تئوریکی برای برخورد عملی با سلسله‌های صوفیان در برخی

۱. قرن هشتم و نهم، دوره‌ی رکود نقد بیرونی است و کمترین نقد بیرونی بر تصوف و عرفان مطرح شده است.

۲. از جمله کتب ابن تیمیه و پیرو او سبط ابن جوزی مانند کتاب تلخیص ابلیس ابن جوزی را می‌توان نام برد.

۳. از بین قدمای شیعه می‌توان به نقد شیخ صدوق در کتاب اعتقادات و نقد شیخ مفید در کتاب الرد علی الحلاج، و در بین متأخران به نقد علامه‌ی حلی در کتاب نهج الحق اشاره کرد.

نواحی ایران نیز گردید. به نحوی که به اعدام برخی صوفیان نیز انجامید.^۱ از جمله ی این نقدها می توان به ملحقات کتاب حدیقه الشیعه مقدس اردبیلی اشاره کرد. کتاب خیراتیّه اثر آقا محمد علی وحید بهبهانی و تحفه الأخیار از ملا محمد طاهر قمی نیز از رساله های شاخص در این باب محسوب می شوند.

از دیگر آثار نگاشته شده در این باب می توان بدین رساله ها اشاره کرد:

- ۱- اننی عشریه، در رد صوفیه، شیخ حر عاملی
 - ۲- الرد علی الصوفیه، شیخ احمد بن محمد التونی
 - ۳- الرد علی الصوفیه، مطهر بن محمد المقدادی در سال ۱۰۶۰
 - ۴- موش و کبّه در رد صوفیه، محمد باقر مجلسی متوفی ۱۱۱۱
 - ۵- کتاب رد بر صوفیه، شیخ اسماعیل مازندرانی متوفی ۱۱۱۷
- چنان که گفته شد از جمله مخالفان سرسخت عارفان در زمان صفویه، ملا محمد طاهر قمی است که در زمان شاه طهماسب می زیست؛ و سمت قضاوت و امامت جمعه را داشت. وی با تألیف رساله ی تحفه الأخیار در صدد ارائه ی مبنای نظری برای برخورد های عملی با اهل تصوف توسط مومنان و متشرعان برآمد.^۲ از مومنی دیگر، علاقمندان

۱. نزد محققان معروف است که این ملحقات توسط یکی از شاگردان وی به نام میرلوحی نگاشته شده و در ضمن کتاب مقدس اردبیلی درج گردید تا تأثیر بیشتری به جای بگذارد، چنان که حکیم مومن نیز در متن همین کتاب متذکر شده است.

۲. نکته ی جالب توجه در ردیه های نگاشته شده در زمان صفوی آن است که فقها و عالمان به جهت رعایت جانب پادشاهان این سلسله در وضعیتی تقیه وار ساحت شیخ صفی الدین اردبیلی را همواره از تهمت هایی نظیر بدعت و زندقه و خروج از شریعت و مانند آن بری دانسته اند؛ و به نوعی به تمایز در معنای حقیقی و غیر حقیقی از عرفان و تصوف قائل شده اند.

به عرفان و صوفیان به مقابله‌ی نظری با او و تألیف رساله‌هایی در رد انتقادات وی به عرفان و تصوف برآمدند، که ازجمله‌ی آنان است حکیم تنکابنی، طبیب و صوفی عصر صفوی و صاحب کتاب معروف تحفه حکیم در داروشناسی و پزشکی. وی در کتاب تبصرة المومنین تلاش کرده است مهم‌ترین نقدهای قمی را به شیوه‌ی جدال احسن، یک‌به‌یک مطرح کرده، سپس به شیوه‌ی عقلی یا نقلی یا با تمسک به سیره‌ی علمای شیعه پاسخ گوید و ارتباط تشیع و تصوف را تبیین کند. از آن جا که کتاب تحفه‌الأخیار در زمره‌ی رده‌ها بر عرفان و تصوف است و داعیه‌ی اصلی آن تعارض و نهافت مبنای نظری و عملی عرفان و تصوف با مبانی شرع و عقل و تعارض مسائلی است مسلک با مذهب تشیع است، از این رو در ادامه‌ی این مقدمه به اجمال به مورد ارتباط بین تشیع و عرفان و تصوف سخن خواهیم گفت؛ و در ادامه به معرفی ملا محمد طاهر قمی، مولف تحفه‌الأخیار، و کتاب او و نیز حکیم مومن تنکابنی، مولف تبصرة المومنین و کتابش می‌پردازیم. در نهایت، نسخه‌شناسی نسخه‌های خطی که مبنای تصحیح بوده‌اند و شیوه‌ی تصحیح ذکر خواهد شد.

ارتباط عرفان و تشیع

عرفان عبارت است از علم به خداوند سبحان از حیث اسما و صفات و مظاهر او، و نیز احوال و احکام مبدأ و معاد، و علم به حقایق عالم و نحوه‌ی رجوع آن به حقیقت واحدی که ذات احدی است؛ همچنین

هرچند در نهایت جز شیخ صفی فرد دیگری را از سنخ عارف و صوفی ذکر نکرده‌اند !!! اما چنان‌که حکیم تنکابنی در مقدمه‌ی تبصرة ذکر می‌کند، با رجوع به رسائل شیخ صفی، تفاوت جوهری بین تعالیم او و دیگر عارفان و اهل تصوف مشاهده نمی‌شود.

شناخت راه سلوک و تلاش برای رهایی نفس از تنگناها قیود جزئی و در نهایت، وصول به مبدأ نفس و پیدایش صفت اطلاق و کلیت برای آن.^۱ چنان که از تعریف برمی آید، عرفان براساس موضوع و غایت، بر دو قسم نظری و عملی تقسیم می شود که در یکی، شناخت نحوه ی ربط عالم به حق تعالی و پیدایش کثرت و سیر نزولی و صعودی عالم مطرح است؛ و در دیگری، چگونگی سلوک و بازگشت به مبدأ نخست. یعنی طی مراحل کمال انسانی براساس شیوه و برنامه ی خاص برای نیل به قرب الاهی و وصول به معرفت الاهی و بالاترین مراتب ولایت.

انتخاب عرفان به دین یا مذهب و نحله ی خاص مانند اسلام را می توان بر سه مبای ذیل استوار دانست:

۱) این که عرفان مزبور حاصل دستاورد عارفان مسلمان و تلاش ایشان بوده است.

۲) این که عرفان مزبور به لحاظ معرفتی از اسلام و متون اسلامی الهام گرفته است (یا مستقیم یا غیرمستقیم و به مدد تأویل).

۳) این که عارفان منسوب به یک دین و مکتب (مثلاً عارفان مسلمان) در تعبیر تجربیات عرفانی خود از مفاهیم خاص آن مکتب (مثلاً اسلام) استفاده نمایند.

بنابراین عرفانی که متعلق تجربیات قدسی اش، شهود مستندات دینی اسلام باشد یا در مرحله ی تعبیر مفهومی، مفاهیم مربوط به آن در ذهن عارفانش منعقد گردد، و به گاه بیان تجربیات مزبور نیز از تعبیر خاص دین اسلام استفاده نمایند، عرفان اسلامی نامیده می شود. استناد صریح عارفان مزبور به آیات یا احادیث نبوی در مقام استشهاد یا استدلال نیز

۱. رک: رسائل قیصری، ص ۷.

معیاری برای انتساب عارف به جریان عرفان اسلامی تلقی می‌شود.

براساس آنچه گذشت، عرفان شیعه (یعنی عرفانی که نسب به اهل بیت (ع) می‌برد) را نیز می‌توان چنین تعریف کرد:

عرفانی که در فضای معنوی و در زمینه‌ی فرهنگی نهاده شده در دو قرن نخست هجری توسط ائمه‌ی اطهار (ع) پایه‌گذاری شده و از سرچشمه‌های اصلی آن - علاوه بر اشراقات و مشاهدات و تجارب عرفانی عارفان به واسطه‌ی اتصال به ائمه و ولایت ایشان - الهام گرفته است و تأثیرپذیری آن از احادیث شیعه و معارف اهل بیت (علیهم السلام) و از طریق ایشان از معارف پیامبر (ص) در سه ناحیه می‌باشد:

(۱) تجارب عرفانی و مکاشفات عرفانی براساس اتصال به ولایت امامان؛ (۲) تعبیر مفهومی خاص از تجارب یاد شده؛ و (۳) اسناد صریح به منابع معرفتی شیعه. این اسناد عبارت‌اند از: ۱- خطبه‌های توحیدی و روایات عرفانی امامان به‌ویژه، و ائمه که توسط اصحاب سرائمه نقل شده است؛ ۲- دعا‌های ناب و زیارت‌های عمیق شیعی؛ ۳- تاویل آیات قرآنی توسط اهل بیت و رسوخ به بطن معارف قرآن.

حاملان این عرفان در قرون نخست، همانا اصحاب سرّ امامان بوده‌اند که از دو جهت به تقیه مکلف بوده‌اند: یکی، از جهت پرهیز از خصومت دشمنان؛ و دیگری، از جهت رعایت حال دوستان و ظرفیت آن‌ها. عامل نخست تا قرن هفتم هجری، کمابیش ادامه داشت.^۱

۱. استاد جلال‌الدین همایی نیز در این زمینه می‌گوید: تصوف حقیقی از آغاز تکون و ظهورش از نحله‌ی تشیع اصلی واقعی، جدا نبود و لیکن به مرور ایام و به سبب عوامل مذهبی و سیاسی... مدتی این دو رشته در ظاهر از یکدیگر گسیخته شد، و از قرن هفتم هجری به بعد، باز در یک رشته که متضمن امر ولایت است به یکدیگر پیوست (مولوی نامه، ج ۲، ص ۱۰۴۱).

بنابراین، چنان‌که در رساله‌ی تبصره مشاهده می‌کنیم، انتساب عارفی از عارفان به شیعه و مکتب تشیع علاوه بر اشتها و نقل‌های تاریخی براساس:

۱- ظهور معتقدات شیعی مانند ولایت، ظهور، رجعت، بدا و... در تجارب عرفانی و مشاهداتش؛

۲- مفهوم‌سازی ذهنی و تعبیرزبانی براساس معتقدات مزبور در نزد ایشان؛

۳- استناد صریح به احادیث و روایات امامان شیعه و معارف اهل بیت مانند نهج البلاغه، اصول کافی و ادعیه‌ی شیعی مانند صحیفه‌ی سجادیه و مانند آن نیز می‌باشد.^۱

از دیگر سوابق واسطه‌ی فشارها و جواختناقی که در بسیاری ادوار تاریخ شیعه، حاکم بوده است و نیز به دلیل رویه‌ی شیعه مبنی بر تقیه و رازداری، شاید بتوان اشارات غیر صریح و نیز طرح در لفافه‌ی برخی مفاهیم شیعی را نیز معیاری، هرچند نه قطعی، برای انتساب برخی عارفان به جریان عرفان شیعی قلمداد کرد. اما این دسته از عارفان را که عمدتاً در قرون پنجم تا نهم می‌زیسته‌اند، می‌توان حلقه‌ی وصل و میانجی انتقال تصوف رسمی به عرفان شیعی دانست.

توضیح آن‌که در جریان‌شناسی عرفان شیعی از جنبه‌ی با دو جریان مواجیم:

الف) جریان رسمی عرفان شیعی؛ چنان‌که گذشت این جریان با

۱. هانری کربن در این زمینه می‌گوید: عرفا در این سنت افرادی هستند که به آن چه معرفت و عرفان شیعی نامیده شده است، معترف بوده و به تعلیم آن می‌پردازند و آن را به امامان نسبت داده، نفس عرفان اسلامی می‌دانند، و تشیع یعنی تعلیم امامان را اساس جنبه‌ی باطنی اسلام و نیز اسلام حقیقی و معنوی می‌شمارند... که (امتیاز آن از شریعت) از امتیاز بین نبوت و ولایت برمی‌خیزد. (مجموعه مقالات هانری کربن، ص ۶۵ و ۶۶)

دو ملاک تصریح به تشیع و استفاده از منابع معرفتی شیعه از قرن هفتم به بعد (پس از خواجه نصیرالدین طوسی و معاصر او ابن میثم بحرانی) رسمیت یافت.

از اعلام و بزرگان این جریان می‌توان به سعدالدین حمویه، سید حیدر آملی، ابن ابی جمهور احسائی، رجب برسی، نوربخش، ملاصدرا، فیض کاشانی و قطب‌الدین نیریزی اشاره کرد.

ب) جریان غیررسمی که می‌توان گفت از همان سده‌های نخست شروع شده در قرن‌های بعدی اندک‌اندک به صورت حلقه‌های وصلی برای طرح نام اهل بیت و بیان تدریجی معارف ایشان عمل کرد؛ و تا ظهور صفویه که در ابتدا عملاً حکومتی صوفیانه و شیعی بود، نقش خویش را در آشنایی و جهل‌زدایی از مکتب اهل بیت ایفا نمود. از اعلام این جریان می‌توان از عطار، ابن عربی، مولانا، قونوی، اسفراینی، سمنانی، ابن ترکه و سید علی همدانی یاد کرد. البته مولف تبصره، حکیم مومن، هرچند تقسیم تشیع به تشیع ظاهری و باطنی را می‌پذیرد اما با شواهدی همین بزرگان عرفان و تصوف را نیز از زمره‌ی گروه اول می‌داند.

این نکته را هم باید توجه کرد که ممکن است محقق در مقام ثبوت و واقع، همانند سید حیدر آملی و... به این همانی عرفان (صوف) و تشیع قائل باشد، و همه‌ی عارفان اصیل را در واقع شیعه‌ی باطنی بداند؛ اما این در مقام اثبات است، نه ثبوت. لذا می‌بایست مستندات انتساب یک عارف به مکتب شیعه را تبیین نمود. عدم ذکر برخی عارفان در رساله به معنای شیعه نبودن آن‌ها نیست و باب مباحث تاریخی و اعتقادی

۱. در این زمینه، رک: استاد همایی: مولوی نامه، ج ۱، ص ۶۱-۵۱؛ تفسیر مثنوی مولوی با مقدمه صفحه‌ی ۶۳.

درباره‌ی ایشان باز است.^۱

در ادامه به معرفی ملا محمد طاهر قمی، مؤلف تحفه الأخیار، و کتاب او و نیز حکیم مومن تنکابنی، مؤلف تبصرة المومنین، و کتابش می‌پردازیم.

ملا محمد طاهر قمی

تذکره‌نویسان^۲ اسم وی را محمد طاهر و اسم والدش را محمد بن حسین نوشته‌اند (مولی محمد طاهر، شیرازی الاصل، نجفی المنشأ، قمی الموطن). اصل وی از شیراز بوده و سپس به نجف اشرف مهاجرت نموده است، در انتها به شهر مقدس قم عزیمت نمود، و برای همیشه در آن شهر متوطن، و به عنوان شیخ الاسلام و امام جمعه‌ی شهر منصوب شد؛ و از آن به بعد به قمی معروف شد. ترجمه‌نویسان بالاتفاق نوشته‌اند که او در سال ۱۰۹۸ ه. ق در شهر مقدس قم بدرود حیات گفته و در قبرستان شیخان قم در بقعه‌ی جناب زکریا بن آدم مدفون است.

شیخ حر عاملی و خاتم المجتهدین ملا محمد باقر مجلسی صاحب بحار الانوار از او روایت دارند.

در مساله‌ی تصوف مکاتباتی بین او و یکی از علمای نامی وقت به عمل آمده و رساله‌هایی در رد صوفیه نوشته، و جمعی از عرفا و علما وارد

۱. برای بحث تفصیلی پیرامون تشیع و عرفان و مروری بر مبانی عرفان شیعی، رجوع شود به کتاب ذیل از نگارنده:

مدخلی بر عرفان شیعه، نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۶.

۲. در این زمینه به این منابع رجوع شود: الفوائد الرضویه، شیخ عباس قمی، ص ۵۴۸ - الاصل الاصل، شیخ حر عاملی، ج ۲/۲۷۷ - ریحانه الادب ج ۴/۴۸۹-۴۹۰ - روضات الجنات ج ۴/۱۴۴ - روضات الجنات، شرح حال شیخ طاهر قمی ج ۴/۱۴۶ - الغدير، علامه امینی، نیز مقدمه‌ی تحفه الأخیار از داوود الهامی، چاپ ۱۳۶۵.

کرده است. در چند رساله‌ی خود، سماع و خرقة پوشی و پشمینه پوشی و چله نشینی و عزلت و انقطاع از مردم و به زبان آوردن لفظ طریقت و حقیقت و نظایر این‌ها را از بدعت‌های مهلکه شمرده است.

با فلسفه و تصوف سخت مخالف بود؛ در این راه گاه افراط می نمود. گفته‌اند مرحوم مولی محسن فیض کاشانی از طرف مولی محمد طاهر مورد بی مهری قرار گرفت و در راه روی او بست و حاضر به ملاقات او نشد.

چون فیض عقاید خود را درباره‌ی توحید از پشت در بیان داشت، شیخ عقاید او را صحیح و مطابق عقیده‌ی شیعه یافت؛ فهمید که درباره‌ی او اشتباه کرده است و لذا به وی اجازه‌ی ورود داد. و با آغوشی باز او را پذیرفت، و از او عذرخواهی کرد و به او اجازه‌ی روایت داد. مشهور است که قمی نخستین کسی است که در آن زمان به تألیف کتاب مستقلی در این باب پرداخته و بعد از وی شاگردش شیخ حر عاملی (ره) کتاب اثنی عشریه را به تبعیت وی نوشته است.

مرحوم علامه امینی فهرستی از کتاب‌های وی را در الغدیر آورده است، از جمله: ۱- عطیه ربانی و هدیه سلیمانی ۲- تحفه الأخیار، به فارسی و در دو جلد است. جلد اول آن در عقاید صوفیه است که چاپ شده و جلد دوم آن در عقاید فلاسفه است که هنوز چاپ نشده است. ۳- الاربعین فی فضائل امیرالمومنین و امامه الأئمه المصومین ۴- الفوائد الدینیة فی الرد علی الحکما و الصوفیه ۵- حکمة المعارف فی رد شبهة المخالفین من المتصوفین و المتفلسفین ۶- کتاب ترمذیة المشریین و تنقیح المذهبین.

به نام خدا
رساله‌ی تبصرة المومنین اثر حکیم مومن تنکا بنی

مقدمه

الحمد لله الذي يهدي من يشاء الى صراط مستقيم والصلوة على رسوله
الأمين الكريم والسلام على أوصياء بيته (ع) المعصومين^۱ من التأثيم.
و^۲ بعد برارباب الباب پوشيده نماند که حضرت مولوی طاهر^۳ مولانا
محمد طاهر چون قعود مسند قضای تم را با پیام بیش نمازی جمعه که در^۴
غیر معصوم اجتماع ضدین است، جمع فرموده، خواست که در وحدت
مسلك عرفا و متشرعین حقه تفرقه اندازد. لهذا رسایل چند از نظم و نشر
در مطاعن عرفا، که صوفیه‌ی حقه‌اند، انشا نموده و بعضی سائلان راه
حق را غیر جاده‌ی شرع دانسته، اختراع مذهبی^۵ نسبت به فقهیه^۶ دالین

۱. ش: ۱؛ أوصيائه المعصومين

۲. ش: ۱؛ «و» ندارد.

۳. ش: ۱ و ش: ۲؛ ظاهر

۴. ش: ۱؛ بر

۵. ش: ۲؛ مذهبی

شیعه و جناب مستطاب^۱ سلطان العارفين و خاقان الموحدين^۲ و مروج دین سید المرسلین و مخلص بإخلاص امیر المؤمنین و سالک مسلک ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین^۳ شیخ صفی الدین قدس سره^۴ داده؛ و چنان که^۵ در تحفة الأخیار، که شرح قصیده‌ی انشای اوست، مکرر تصریح نموده که معروف کرخی و جنید بغدادی و سری سقطی و سایر پیران سلف عظاما و مریدان خلف سلسله‌ی علیّه‌ی خاقان الموحدين، اصل بدعت بوده‌اند و هرکه ملای روم و مشایخ کبار و سالکان مسلک ایشان را کافر ندانند، کافراست. و^۶ با وجود آن که ظاهراست که اکثر علمای معروف و مجتهدین مشهور و فرقه‌ی کاملین شیعه و غیر کاملین^۷ سوای مریدان او، اگرچه اعتقاد به مسلک ایشان نداشته و سالک آن نیستند، کافر نیز^۸ نمی‌دانند و تنها این جماعت را احدی جزء اصول دین نکرده،^۹ چه هریک را کلام چند مشعر بر تشیع با وجود ایام تقیه هست و اکابر سلف مدح اکثر این سلسله نموده‌اند؛ مانند خاقان الموحدين صاحب مقالات^{۱۰} و نصیرالمله و الدین مؤلف اوصاف الأشراف و آغاز و انجام و شیخ ابن جمهور احسائی مؤلف عوالی النالی و محلی مرآت المنجی و

۱. ش: ۱: «نسبت به فرقه‌ی کاملین شیعه و جناب مستطاب» ندارد.

۲. ش: ۱: «و خاقان الموحدين» ندارد.

۳. ش: ۱: از «و مخلص...» تا «... اجمعین» ندارد.

۴. ش: ۱: قدس سره و فرقه‌ی کاملین شیعه داده.

۵. ش: ۱: از «و چنان که در تحفة الأخیار...» تا «... من عملهم إلا التعب» ندارد.

۶. ش: ۲: «و» ندارد.

۷. ش: ۲: و غیر کاملین شیعه

۸. ش: ۲: «نیز» ندارد.

۹. ش: ۲: نکرده‌اند

۱۰. مقصود شیخ صفی الدین اردبیلی است.

سید حیدر آملی صاحب جامع الأسرار و شیخ ابن فهد مؤلف تحصین و عدة الداعی و علم الهدی مؤلف درر و غرر و سیدرضی الدین جامع نهج البلاغه و مصباح الشریعه و شیخ جمال المله و الدین مطهر حلی علامه^۲ مؤلف منهاج الکرامه و شیخ زین الدین و شیخ محمد شهید اول که شیخ زین الدین او را از ابدال شمرده است^۳ و شیخ بهاء المله و الدین عاملی و شیخ رجب برسی و شیخ علی بن هلال جزایری استاد ابن جمهور و ابن طاووس مؤلف طوایف و میر محمد باقر داماد مؤلف جذوات و رساله خلغیه و شرح خطبة البیان و مولانا صدرالدین شیرازی مؤلف اسفار و شواهد الربوبیه و جامع عوارف قدسی مولانا محمد تقی مجلسی و مستغرق رحمت رب عنی شیخ حسین تنکابنی و غیرهم که مصنفات ایشان مشتمل بر مدح طریقه است؛ و از علمای این عصر مثل مجتهد الزمانی عالم ربانی مولانا محمد باقر عباسی و عارف معارف^۴ ملک مهیمن مولانا محسن و کاشف غواشی میر عبد الرزاق کاشی و جامع کمالات معنوی و صوری مولانا نوروز نیشابوری و مؤید تائید سحرانی مولانا حسن گیلانی و عارف^۵ مؤتمن فیاض میرزا حسن و غیرهم از معارف علمای شیعه. و با اعتقاد قاضی قم این جماعت کافر خوانده شد. و همچنین در

۱. ش ۲: و عدة الداعی

۲. ش ۲: و علامه

۳. ش ۲: «است» ندارد.

۴. ش ۲: «معارف» ندارد.

۵. ش ۲: عارفان

۶. ش ۲: «و» ندارد.

رسائل متعدد، قید نموده که به^۱ شال و^۲ خرقه پوشیدن و چله نشستن و عزلت‌گزیدن و آواز خوش شنیدن و لفظ طریقه و حقیقه بر زبان راندن و به عشق حقیقی و به^۳ مکاشفه و تجرد روح قائل بودن بدعت است. و هرکه صاحب این سخنان^۴ را و این افعال را کافرنداند، کافر است.^۵ و^۶ با وجود این، اعتقاد خاقان الموحیدین را استثنای لفظی از روی تقیه نموده؛ و تد کرده که مسلک او غیر مسلک این فرقه است و سخنان و افعال او (غیر) از بقیه بوده. و چون در زمان سابق این طریقه را مخالفین بسیار می‌پسندیده‌اند،^۷ خود را به لباس و سلوک ایشان درآورده که در جزو مردم را ارشاد نماید.^۸ و به این حیلۀ لفظی از معارضه‌ی صوفیان صافی طویۀ خاقان الموحیدین با اعتقاد خود رسته، و احدی تا غایت از فدویان آن سلسله علیه متفطن^۹ به این معنی نشده، که او را مطلب کلی تنقیص سلسله آن جانب است. و جمیع اطوار^{۱۰} و اوضاع همایون او را نسبت به پیران و مریدان او داده و تکیه نموده و بر اهل شعور ظاهر است؛ که اگر حضرت پیش‌نماز قم را عناد با آن جناب نمی‌بود، بایست تقیه را^{۱۱} بر

۱. ش ۲: «که به» ندارد.

۲. ش ۲: «و» ندارد.

۳. ش ۲: «به» ندارد.

۴. ش ۲: به جای کلمه‌ی «سخنان»، کلمه‌ی «حال» را آورده است.

۵. ش ۲: خود کافر است.

۶. ش ۲: «و» ندارد.

۷. ش ۲: ... و سخنان او از تقیه بوده است. و چون در زمان سابقه این طریقه را مخالفین بسیار

می‌پسندیده‌اند...

۸. ش ۲: نمایند.

۹. ش ۲: از «خاقان الموحیدین» تا «متفطن» ندارد.

۱۰. ش ۲: «اطوار» ندارد.

۱۱. ش ۲: معنی تقیه را.

پیران و مریدان آن بزرگوار جاری سازد.^۱ و ظاهر است که^۲ در آن زمان آن چنان نبوده^۳ که هر که وجد نکند و آواز خوش نشنود و در لباس اهل طریق^۴ نباشد، او را قتل رسانند^۵ یا باید تقیه نمود. و^۶ به دستور پوشیده نیست که کسی که^۷ در تمام عمر افعال و اقوال و اوضاع او موافق افعال^۸ اهل ضلالت باشد تا جمعی را هدایت کند شرعاً جایز نشسته اند.^۹ و هرگز عالمی مجتهد ارشاد جمعی خود از اهل بدعت نشده است.^{۱۰} و ظاهر می گردد که خاقان الموحیدین را با اعتقاد خود معتقد شرع اصلاً نداند. و حال آن که احبای دین مبین از همت آن بلند قدر شده و عجب تر آن که مقددان حضرت پیش نماز و قاضی قم از غلوی که دارند مانند اباهریه، حدیث^{۱۱} مذمت این فرقه ساخته^{۱۲} و به دست اجامرو و اباباش مشهد مقدس داد. و حدیث موضوعه با این عبارت است که قال النبی صلی الله علیه وآله: ^{۱۳} لا تقوم الساعة على امتي حتى يخرج من امتي اسمهم صوفی لیس

۱. ش ۲: نیز جاری سازد.

۲. ش ۲: ... و مخصوص آن عالی جناب بسازد به (نه) آن که همه را بدعت بداند و ظاهر است که ...

۳. ش ۲: آن جناب نبوده.

۴. ش ۲: طریقت

۵. ش ۲: ... او را باید به قتل رسانند.

۶. ش ۲: «و» ندارد.

۷. ش ۲: «که» ندارد.

۸. ش ۲: «افعال» ندارد.

۹. ش ۲: عاجز ندانسته اند.

۱۰. ش ۲: «است» ندارد.

۱۱. ش ۲: ساخته اند.

۱۲. جنان که مؤلف گفته است، چنین حدیثی در مجامع معتبر یافت نمی شود و به احتمال زیاد از احادیث موضوعه است.

امتی و انهم يهود امتی یحلقون رؤوسهم للذكر ويرفعون اصواتهم بالذكر یظنون انهم طریق الابراہیل هم اضل من الکفار و هم من اهل النار لهم شهقة کشهقة الحمار قولهم قول الأبرار و عملهم عمل الفجار و هم منازعون^۲ العلماء لیس من عملهم الا التعب. بنابراین^۳ خادم فقرا و خاک قدم عرفا محمد مؤمن الحسنی^۴ الطیب تنکابنی که از فدویان^۵ سلسله‌ی بهیه‌ی علیّه‌ی عالیّه‌ی قدسیه است که^۶ به توفیق اله و به امداد نفوس مطهرائمه‌ی هدی صلوات الله علیهم و به دستیاری ارواح کاملین شیعیان سلف و خلف که چاکران و فدویان راهنمایان دین مبین و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه^۷ و صاحبان اسرار به پرده‌ی تبلیس عام فریبی او را مکشوف سازد. و به مضنون این مقال نعم من قال پردازد:^۸

خواهم که شب جمعه از خانه کنار آیم به سوی صومعه‌ی^۹ واعظ دین‌دار در یشکنم و از پس هر پرده‌ی زرّی بیرون فکنم هر نفسی صد بت پندار تا خلق بدانند که بیت الصنمی هست آیات کلام صمدش بر در و دیوار مردان^{۱۰} خدا رخت کشیده به کناراند چینی به میان نیست به جز جبه و دستار

۱. ش ۲: ... من امتی قوم اسمهم صوفی و انهم لیس امتی و انهم یهود امتی یحلقون رؤوسهم للفرک و یرفعون اصواتهم بالذكر یظنون انه طریق الأبرار ...

۲. ش ۲: یسارعون

۳. ش ۱: «بناءً علی هذا» به جای «بنابراین».

۴. ش ۱ و ش ۲: الحسینی

۵. ش ۱: از «که از فدویان ...» تا «... طعنه پاکان برد. پس» ندارد.

۶. ش ۲: خواست که

۷. ش ۲: ... سلامه علیه و أولاده أجمعین که صاحبان اسراراند پرده‌ی تبلیس

۸. ش ۲: «پردازد» ندارد.

۹. ش ۲: به پس صومعه

۱۰. ش ۲: از «مردان خدا رخت کشیده ...» تا «... طعنه پاکان برد» ندارد.

این زهدفروشان زبانی همه شیدند بس تجربه کردیم همان رند قدح خوار^۱
و مولوی معنوی فرموده که:

چون خدا خواهد که پرده‌ی کس درد میلش اندر طعنه‌ی پاکان برد^۲
پس واجب دانست که اصول طریقه‌ی این فرقه‌ی عظیم الشان را که
مقتبس از کلام مجید و اقوال ائمه‌ی معصومین علیهم السلام^۳ به آیات و
احادیث بیان سازد،^۴ تا بر عوام نیز ظاهر گردد که خواص را احادیث خاص
است که سلوک به مضامین او زیاده^۵ بر طاققت عوام است و ایشان بر آن^۶
تکلف نیستند. و غرض اصلی مولوی نزد عوام، اظهار تفوق بر مشایخ
عظام است، و ندانسته که زبان حال خواص و عوام شیعه نسبت به
جناب قدسی مانب شیخ بهاء الدین محمد علیه الرحمه و حضرت قاضی
قم به این مقال گویاست: هنوز مرده‌ی او زنده‌ی تو را یار است.

و ظاهراً شیخ مغفور این ابیات را به جهت احوال فرموده باشد:^۷
علم رسمی سربه سر قیل است و قال نه ازو کیفیتی حاصل نه حال
طبع را افسردگی بخشد مدام مولوی باور ندارد این کلام
لوح دل از پرده‌ی شیطان^۸ بشوی ای مدرّس درس عشقی هم بگوی
اندرین ده چیست دانی غول تو این ربای درس نامعقول تو

۱. دیوان وحشی بافقی. ترجیع بند معروف شاعر.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۳۹، تصحیح نیکلسون، طبع هرمس، ۱۳۸۲.

۳. ش ۲: علیه السلام است

۴. ش ۲: و احادیث بسیار بیان سازد.

۵. ش ۱: به مضامین آن زیاده ... ش ۲: بر مضامین زیاده

۶. ش ۲: به آن

۷. ش ۱: ... جهت حال او فرموده باشند مثنوی. ش ۲: جهت احوال او فرموده بیت.

۸. ش ۱ و ش ۲: فضله‌ی شیطان

۹. ش ۱ و ش ۲: ربائی

دین فروشی از پی نان حرام مکرو حیل بهر تسخیر عوام و این عدالت با وجود این صفات هست دایم برقرار و بر ثبات^۱ و این رساله، موسوم به تبصرة المؤمنین^۲، مشتمل است بر دوازده فصل و خاتمه. فصل اول در اثبات طریقت و حقیقت و بیان آن که مخترع صوفیه ی حقّه نیست؛^۳ فصل دوم در تحقیق ولایت و مراتب ایمان و معنی پیری و مریدی و جواز ترک حیوانی و ارتکاب ریاضات و رهبانیت و دوری از خلق؛ فصل سیم در بیان عشق؛ فصل چهارم در بیان جواز ذکر جلی و ذکر خفی به طریق مخصوص ایشان در تحقیق غنا و وجد و حال؛ فصل پنجم در تحقیق عیب و الهام و وحی و جواز کشف و رؤیای صادقه و عروج روح و وجود اولاد و قطاب و کرامات و عدم ضرر اهل الله از جمیع مضرات؛ فصل ششم در وحدت وجود؛ فصل هفتم در اثبات انوار و حجب؛ فصل هشتم در جواز چله نشینی؛ فصل نهم در بیان شطح و طامات؛^۴ فصل دهم در اثبات روح اعظم و اتصال ارواح مؤمنین به آن؛^۵ فصل یازدهم در اثبات مرتبه ی فناء فی الله؛ فصل دوازدهم در جواب مطاعن مولوی که نسبت به هریک از عرفا بیان کرده؛^۶ خاتمه در دلائل تشیع و تأویل اقوال مشایخ کبار.

۱. شیخ بهاء الدین محمد العاملی، دیوان، ص ۱۰۸، به اهتمام معصومی، قم، طوبی، ۱۳۷۸.

۲. ش ۱؛ و این رساله ی موسوم به تبصرة المؤمنین... ش ۲؛ و این رساله ی تبصرة المؤمنین...

۳. ش ۱؛ نیستند.

۴. ش ۱ و ش ۲: «بیان» ندارد.

۵. ش ۲... طامات و غیره.

۶. ش ۱؛ با آن

۷. ش ۱؛ کرده است. ش ۲؛ کرده اند.